

ابو الفضل قاسمی حدیث روشنِ ظلمِ شہا و نجبت ما

حقیقت است چرا صحبت از مجاز کنیم

” پروین عثمائی “

# الیکارشی یا

# خاندانهای حکومت گرایران

خاندان امینی

پوشگاه علوم انسانی - ۱۱ -

## میرزا علیخان امین الدوله

گزارشگر ! قلہک

امین الدوله و امین السلطان در قطب محکم سیاست ناصری در اوایل سالهای ۱۳۰۰ بشمار می رفتند ، این تقرب و موقعیت در هر جا حتی ضیافت های سیاسی به چشم می خورد . در مهمانی ۱۱ جمادی الثانی ۱۳۰۶ سفیر انگلیس بنا به نوشته اعتماد السلطنه : ( دو سمت سفیر انگلیس و امین الدوله ، و امین السلطان بودند ) (۱) امانت ! سلطنت ! و ملت ! ما این چنین تضمین شده بود .

به سال ۱۳۰۶ او با ریاست مجلس دارالشوری وزیر پستخانه شد ، خلعت گرفت . برادرش محمد تقی مجدالملک وزیر وظایف و پسرش میرزا محسن ( منشی حضور ) گردید . و تا سال ۱۳۰۹ این سمت‌ها را حفظ داشت و در شمار مشاوران محرم و نزدیک شاه بشمار می‌رفت و با بقول افضل‌الملک از همین سالها ( همه امین‌الدوله را به رتبه صدارت می‌دیدند (۲) و این درست سالهایی بوده است که یاران انجمن سری اومطروود شده بودند . حال باید دگر بار جمله ظل‌السلطان را به یاد آورد که تاجه اندازه نادرست است ( امین‌الدوله به روزگار بسیاری بدی افتاد ) .

حال ببینیم امین‌الدوله مرشد و استاد این گروه درباره این فعالیت و تغییر و تبدیلات و فروافتادن یاران خود چه می‌گوید و چه می‌نویسد :

انکار نه انکار چنین فعالیتی وجود داشته است ، امین‌الدوله در خاطرات خود بکلی منکر چنین گروه و فعالیت آنان می‌شود ؛ فرو افتادن « ناصرالملک » را از وزارت و عزیمت به « خراسان » را بعلت ( روس‌گرایی ناصرالدینشاه ) می‌داند شاه را ( دست بسته تسلیم تزار ) می‌نویسد : (۳) و اما محدودیت قدرت و کوچک شدن قلمرو فرمانروایی ظل‌السلطان و یا بقول خود ( باختن حکومت ) را ناشی از ( گسستن ظل‌السلطان از امین‌الدوله و پیوستگی به امین‌السلطان ) یاد می‌کند و درباره شناسایی شاهزاده چنین می‌نویسد : ( الحق پایه ظلم و بیداد در ادارات او اندازه نداشت ) (۴) .

اما از لابلای نوشته‌های محتاطانه و پلتیک‌مآبانه امین‌الدوله پیداست چنین فعالیت وجود داشته است . پسر مجدالملک بی‌مهری شاه را در این موقع نسبت به خود بر اثر ساخت و پاخت « میرزا محسن مشیرالدوله » و « علی اصغر امین‌السلطان » می‌داند در برابر اندیشه‌های سنت‌طلبی مخالفان خود را ( جمهوری‌طلب و مخالف سلطنت ) می‌نویسد : (۵) ولی بعداً چون يك سنت‌طلب کهنه‌فکر به شدت از پابندگی آنچه هست جانبداری می‌کند ، چنین از اصول فراماسونری فاصله می‌گیرد ( ایران هزار سال به همین ترتیب اداره شده اصلاحات برای چیست ؟ ) و در جای دیگر عایبه ( منارسیسم ) چنین داد سخن می‌دهد : ( دربار سلاطین هرگز پذیرای راستی نیست ، نصیحت به مذاق ارباب تسلط گوارانمی‌افتد) . وضع انسان در برابر این مناققان از همه خطرناکتر است ، تکلیف آدمی روشن نیست ، ایشان از چه قماشند ؟ چه می‌اندیشند ؟ با کی هستند ؟

در اینجا مسئله‌ای مطرح می‌گردد که اگر جواب آنرا به درستی پیدا کنیم شاید قدرت واقعی و سیمای حقیقی امین‌الدوله روشن گردد . چرا همه یاران لژدار امین‌الدوله دچار بی‌مهری و بی‌شغلی و بی‌عنوانی و بی‌پولی شدند ، ولی امین‌الدوله کماکان در پایگاه قدرت باقی ماند ، به پایه و پایگاه وی افزوده شد ؟

« دکتر ملک‌زاده » در تاریخ خود درباره بدگمانی شکفت‌انگیز شاه به رئیس دفتر خود از سندی یاد می‌کند که مابدون دخل و تصرف خوانندگان را به طرف کتاب اومی بریم : ( ما خلاصه سند تاریخی که به خط ناصرالدینشاه است در اختیار « مخبر السلطنه » می‌باشد از نظر حقیقت‌جوئی نقل می‌کنم : )

ناصرالدینشاه که از فشار و مداخله دو همسایه جنوب و شمال در امور ایران دلنگه بود در اواخر سلطنتش به این فکر افتاد که پای یکی از دولت‌های بزرگ اروپایی را در ایران باز نماید و بدینوسیله رقیبی برای روس و انگلیس بوجود آورد چون در آن زمان فقط دولت «آلمان» بود که در تحت قیادت بیسمارک به اوج قدرت رسیده بود بر آن شد که محرمانه با دولت آلمان معاهده ببندد و امتیازاتی به آن دولت بدهد و این منظور در صورتی علمی می‌شد که روسها و انگلیسها غافگیر شوند و در مقابل کساری انجام شده قرار گیرند، این که «مخبرالدوله» پدر «صنیعالدوله» را محرمانه احضار می‌کند و به او دستور می‌دهد که بدون آنکه احدی اطلاع حاصل کند به برلن برود و بر طبق نظریاتی که کتباً به او داده بود با «بیسمارک» معاهده ببندد و برای اینکه جاسوسان روس و انگلیس از منظور این مسافرت مطلع نشوند به او دستور داد که عریضه به ما بنویس و برای معالجه استدعای مسافرت به فرنگستان را بنما، سپس کتابچه که به خط خود نوشته بود و حاوی مطالبی بود که باید با دولت آلمان مذاکره کند به او می‌دهد و نیز کتابچه رمزی که به خط خود نوشته بود برای ارسال مراسلات در اختیار او می‌گذارد و در آخر آن کتابچه چنین می‌نویسد: احدی نباید از منظور ما مطلع شود، راپرتهای خودت را به توسط پسر «مخبرالملک» برای ما بفرست و از دادن هر نوع اطلاعات بوسیله امینالدوله اجتناب کن زیرا امینالدوله پیش از آنکه مطالب را بمرض ما برساند به قلهک خواهد داد. توضیح آن که قلهک باغ بیلاقی سفارت انگلیس است و مقصود ناصرالدینشاه این بوده که امینالدوله مطالب محرمانه دولتی را پیش از آنکه بمرض شاه برساند به سفارت انگلیس می‌دهد (۷).

«مخبرالسلطنه» (مهدیقلمی هدایت) در خاطرات خود این موضوع را دگرگونه ضمن شرح بنیاد نیروی کشمیرانی در ایران یاد می‌کند.

مسئله نیروی کشمیرانی در ایران بویژه در «خلیج فارس» از دیر زمان مورد توجه استعمار بود، می‌دانیم پای استعمار از راه شکست و راندن پرتغالی‌ها از خلیج فارس به ایران باز شد، از این دهلیز آنان در عروق میهن ما پیش رفتند و بر همه چیز ما چیره شدند.

آنان می‌دانستند نباید اجازه دهند (نیروی دریائی) گلبولهای حیات ملی وارد درگهای ایران گردد، چه این پاسداران کانالها را از لوث وجود میکربهای بیگانه پاک خواهند کرد.

«نادر» در بنیاد نیروی دریائی خلیج فارس کوشید، ولی پس از او تمام جهدهای او بی‌ثمر شد. «امیرکبیر» هنگامی بدینکار دست زد که نیروی استعمار با گامهای تند و بلند پایگاههای جنوب را زیر پا و پشت سر گذاشته بودند.

ناصرالدینشاه که گهگاه از دخالت‌های بیگانگان سخت به ستوه می‌آمد در اندیشه (حاکمیت عملی) دست به اقدامات می‌زد.

در سال ۱۳۰۳ علیرغم کارشکنی‌های اعتمادالدوله نوری و امینالدوله غفاری (و «میرزا حسین‌خان سپهسالار» تصمیم می‌گیرد از راه خرید ناوگانها و به‌مزد گرفتن منحصمان و تقرب به دولت آلمان بوسیله بیسمارک به جنگ استعمار رود.

خود شاه در اینموقع در تحقق این اندیشه می‌گوید:

د . . . دول همجوار ما هیچ وقت در مقام ترقی و بزرگی دولت ایران که به آن درجه که باید توجه داشت نخواهند بود چشم امید به آنها نداریم (۸).

همانطوری که گفته شد « مخبرالدوله » (علیقلی هدایت) نیای خاندان هدایت بعنوان بیمار راهی آلمان می گردد ، مخبر السلطنه (مهدیقلی هدایت) در پنهان ماندن این اقدامات می نویسد : ( پدرم مفتاح رمزی به من داده بود در تلگراف اول دستور داشتم کشف را سر بسته به اخوی رئیس تلگرافخانه بدهم در تلگراف شاه عرض کرده بودند جواب را سر بسته به من لطف فرمایند، تاکید بلکه تهدید در اخفا کرده بودند ) .

شاه با این جمله صریح و تند اعلام عدم اطمینان به اطرافیان خود می کند ( این ترجمه را سرش مهر کزن بده سرتیب به شاه بدهد ، جز تو احدی نفهد مقصر می شوی ۱۰ ) .  
کما اینکه با اینهمه سفارشات و احتیاط و رازداری بالاخره سیم رخ بوسیله شاگردان زیرک از اقدامات ناصرالدینشاه آگاه می شود . مخبرالدوله در دستخط خود از رازداری اینکار اظهار نگرانی می کند ولی مخبر السلطنه از این نگرانی پرده برمی گیرد می نویسد : ( اظهار نگرانی پدرم از کار کشتی لابد امین الدوله معروف کرده است و اسباب آن شهرت شده است دیگری اطلاع نداشت در تهران اخبار از قول سفیر عثمانی شیوع یافت ۱۱ ) .

می بینید نیرومندترین شاهان ما چگونه اسیر سر پنجه کار گزاران بیگانه بودند؟ وقتی اقدامی علیه استعمار می شد همه رشتهها را پنبه می کردند ، بنابراین همانطوری که پژوهنده معتقد است : عامل اصلی خیانتها عقب ماندگیها همین الیگارشی دوپست ساله بوده است ، ولی این رویدادها و آشکار شدن بستگیهای نهانی نه تنها تأثیر سوئی در موقعیت امین الدوله نبخشید بطوری که دیدید سالیان درازی بمداز این وقایع او رئیس دفتر و مدیر مجلس و وزیر صاحب چند شغل بود .

هر زمان نگرانی در سیاست جنوب پیش می آمد وجود امین الدوله دشواری راحل می کرد. چنان که وقتی « سر آرتور نیکلس » کاردار سفارت انگلستان از روش روس گرای « میرزا یحیی مشیرالدوله » به شاه شکایت می برد . بنا به نوشته خود امین الدوله : ( قرار بر این می شود بعد از این امین الدوله خود واسطه بین شاه و سفارتخانه را بعهده گیرد اگر مطلبی دارند بوسیله میرزا علیخان بعرض برسانند (۱۲) .

شاید با این توضیحات مطلب دستگیرتان شده باشد شاه از چه کسی نگران بود ؟ ناصرالدینشاه برای اینکه بتواند از این اقدامات نتیجه بگیرد مخبرالدوله و فرزندان او را که دست اندر کار این سیاست بودند هشیار می سازد با صراحت پرده از ماهیت نامحرمترین و درعین حال نزدیکترین دستگاه شاهی برمی دارد و بقول مخبر السلطنه ( شاه به پدرم می نویسد مطالب محرمانه را بتوسط امین الدوله ننویس ۱۳ ) .

رجال کهنه کار آنچه بر زبان می آورند با آنچه که می نویسند باهم فرق دارد اسناد کتبی و نوشتههای مخبر السلطنه، دیپلمات مآب و باقید احتیاط است ولی از گفتهها او بهدکتر ملکزاده بیشتر بوی حقیقت و راستی می آید .

به گمان نگارنده مطلبی که دکتر ملکزاده در این باره نوشته است صودت عریان

و روشن این واقعیت و دنباله این گفتار است، اگر به مخبرالدوله تأکید می‌کند (جز تو احدی نفهمد... مطالب محرمانه را به توسط امین‌الدوله ننویس) به جهت همان بوده که می‌دانسته امین‌الدوله به مجرد آگاهی به انگلیسها خبر می‌دهد و شاید به خاطر این خبررسانی بوده که وجدان امین‌الدوله به او حکم می‌کند در این باره بنویسد و در حقیقت اعتراف کند: (سفارت روس و انگلیس از دیر زمان در دربار ناصری خفیه نویس داشتند گزارش یومیه را هر ساعت بطور کامل مستحضر می‌شدند ۱۴).

(ادامه دارد)

- 
- ۱- روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه ۶۱۰.
  - ۲- مائز الاثر ۲۳۹-۲۳۹ بخش آخر صفحه ۳۹، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه صفحه ۵۹۸-۶۸۴-۶۸۵، افضل التواریخ خطی کتابخانه مجلس.
  - ۳ و ۴- خاطرات امین‌الدوله ۱۲۳-۱۲۴.
  - ۵- خاطرات امین‌الدوله صفحه ۱۱۸.
  - ۶- خاطرات امین‌الدوله صفحه ۲۶۲.
  - به جهت سیاق گوناگون مطلب کتاب و شاید هم این تناقضات، گروهی منجمله دکتر حافظ فرمانفرمایان، ایرج افشار به اصالت این یادداشت‌ها (قسمت اول) با نظر تردیدی نگردند. راهنمای کتاب شماره ۱ و ۲ سال ۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۴ - صفحه ۵۹
  - ۷- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران جلد ۱ صفحه ۲۲۰.
  - ۸- خاطرات و خطرات ۶۷.
  - ۹- « « ۶۳.
  - ۱۰- « « ۶۷.
  - ۱۱- « « ۶۴.
  - ۱۲- خاطرات سیاسی امین‌الدوله صفحه ۱۱۷.
  - ۱۳- خاطرات و خطرات صفحه ۷۶.
  - ۱۴- خاطرات امین‌الدوله صفحه ۲۶۵.

که امشب حرکت تهران نکنند حضرات هم گفتند ما حاضر و سه ساعت دیگر حرکت



می‌کنیم بنده آدمم منزل که سه ساعت دیگر حرکت کنم يك نفر فیض الله بيك بلد گرفتیم چون خودم بلدیت نداشتم بعد سردار اسعد آدم فرستاد که شش ساعت از شب رفته می‌آیم باری ما حاضر نشستیم ساعت هفت حضرات رسیدند اول خودم جلو رفتم الی ده سعیدآباد آنجا ماه جزئی که شب چهار شنبه بیست و چهارم بود پیدا شد زیریافت- آباد صبح روشن شد از یافت آباد هم گذشتیم و اردوها خبردار نشدند دو نفر قزاق که می‌رفتند به یافت آباد گرفته کشتند یکسره آمدیم به درشت مسیو یفرم و سوارهای او زدند به طرف کوه من به اللهیار پسر منتظر- الدوله گفتم با دوازده نفر سوار با موزر تاخت آورده بروند به سر دروازه اگر چنانچه باز است چه بهتر والا بمب بزنند دروازه را خراب کنند ارمنی‌ها هم که به کوه زده بودند دیدند سوار ما رسید آنها هم تاخت کرده خود را رسانیدند ما هم رسیدیم وارد دروازه چند تیر تفنگ خالی شد دو ساعت از دسته گذشته روز چهارشنبه

صلح نامه نوشتیم که خیال ما اطاعت پادشاه و انتقاد مجلس پارلمان و دوری اشرار از اریکه سلطنت این عریضه را هم به هیئت وزراء نوشتیم به توسط يك نفر فرنگی فرستادیم .

از یادداشت‌های سپهدار اعظم برمی‌آید که بعد از پیشنهاد صلح در کرج بوسیله نمایندگان روس و انگلیس چند روز بعد هم که مجاهدین گیلان کرج را تصرف نمودند و از آنجا به شهریار عزیمت نمودند باز در قره‌تپه که از دهات شهریار است و ملک سپهدار اعظم بود پیشنهاد صلح مجددی دادند که باز مورد قبول محمد علی شاه واقع نشد .

باز سپهدار اعظم دریاداشت‌های خود می‌نویسد « آخر عصر سه‌شنبه من رفتم منزل سردار اسعد به دولت باز هم نوشتیم که ما سر اصلاح داریم چرا این قسم به ما سخت-گیری می‌کنند اگر بیست و چهار ساعت جواب نرسد تکلیف علی‌حده است باری جواب هم نرسید . »

چرا جواب پیشنهاد صلح مجاهدین نرسید ؟ واضح است محمد علی شاه تحت حمایت روسها بود و اطمینان به مغلوب کردن مجاهدین داشت روسها هم به ظاهر نشان می‌دادند که وساطت بین طرفین می‌کنند اما طرفین را آزاد گذارده بودند ( با آنکه قشون روس از پشت سر مجاهدین شمال را مثل مجاهدین آذربایجان تهدید می‌کرد ) اصراری به صلح نداشتند برای اینکه مطمئن به فتح محمد علی شاه و شکست و قلع و قمع مجاهدین بودند و سرنوشت به میدان جنگ واگذار شده بود .

سپهدار دریاداشت‌های خود می‌نویسد: « بنده چون وضع اردوی خود را بد دیدم جمعی فرار و جمعی مستعد فرار دیدم اگر تهران شکست بخوریم بهتر است تا در اینجا دست بسته گیر برویم گفتم زن طلاق است

بیست و چهارم ۱۲۲۷ وارد دروازه شدیم  
 از آنجا به تعجیل رانیدیم به مجلس وقتی  
 رسیدیم در راه هم چند تیر تفنگ انداختند  
 يك دو نفر آدمهای ما را کشتند اعتناء  
 نکردیم آمدیم در مجلس یکسره سواره  
 وارد باغ شدیم در مسجد چند نفر تفنگچی  
 بودند آنها بنای دعوای بامارا گذاشتند آنها  
 را هم از آنجا دور کردیم مسجد و چند دروازه  
 و خیابانها و مجلس به تصرف ما آمد حال  
 همه طرف شلیک تفنگهاست که می شود آن  
 روز به تیر اندازی گذشت قزاقها سنگر  
 بستند و سربازهای توپخانه سنگر بستند  
 فردا روز پنج شنبه بیست و پنجم از تمام  
 طرفین شلیک تفنگ ... از طرف دروازه  
 حضرت عبدالعظیم از طرف قصر از طرف  
 عباس آباد ما را بستند به توپ بومیارده کردند  
 پنج شبانه روز مشغول توپ و تفنگ بودیم  
 فوج سیلاخوری و سوار بختیاری امیر مقخم  
 که در اردوهای محمد علی میرزا مأمور  
 بودند خوب رشادت کردند حمله آوردند  
 تلفات خیلی شد از سیلاخوری تقریباً صد  
 نفر کشته شد باری صبح شنبه بود که  
 اعلیحضرت محمد علی میرزا تشریف بردند  
 یعنی خبر دادند که رفتند به سفارتخانه روس  
 در زرگنده متحصن شدند ... در این چند  
 روزه چه جنگها شد مفصل است اول کلنل  
 لیاخوف يك نفر نایب سفارت انگلیس را  
 فرستاد و ترك جنگ خواست ما هم قبول  
 کردیم پس از دوروز اعلیحضرت محمد علی  
 میرزا به بست رفته در حالی که باز روز قبل  
 به او پیغام صلح داده بودیم ... روز شنبه  
 ۲۸ جمعه جمع شدند آقای عضد الملک قاجار  
 را نایب السلطنه کردیم ... »  
 مقصود از نقل یادداشت های فوق این  
 است که در شهر تهران تا چند روز بین  
 قزاق خانه و اردوی دولتی با مجاهدین جنگ  
 ادامه داشت روز سوم کلنل لیاخوف فرمانده  
 قزاق خانه تسلیم شد و یکروز قبل از تحسن

محمد علی شاه در سفارت روس باز ملیون  
 پیغام صلح داده بودند و او پیغام صلح را  
 نپذیرفته بود که می رساند وضع جنگ طوری  
 بود که محمد علی شاه هنوز به غلبه خود  
 اطمینان داشت و بالاخره جنگ تهران  
 سر نوشت مشروطیت را تعیین کرد .

حال برمی گردیم به نصیحت و راهنمایی  
 مرحوم تقی زاده و انجمن ایالتی تبریز که  
 به مجاهدین توصیه کرده بودند از حمله به  
 تهران صرف نظر کنند زیرا بعلت کمی  
 نفرات و اسلحه و قدرت اردوهای دولتی و  
 برتری آنها از حیث نفرات و اسلحه موقفیت  
 مجاهدین ممکن به نظر نمی رسد و شکست  
 آنها پیش بینی می شد و این راهنمایی تقی  
 زاده و انجمن تبریز از روی مصلحت اندیشی  
 بود ولی علیرغم آن توصیه و راهنمایی  
 مجاهدین به تهران حمله کردند و بواسطه  
 يك تاكتيك نظامی یعنی به جای مقابله با  
 اردوی دولتی از کنار آن شبانه عبور کردند  
 و اردوی دولتی را دور زدند و خود را به  
 تهران رساندند و تشخیص دادند وضع و  
 موقعیت شهر تهران برای جنگ بهتر از  
 بیابان و روبرو شدن با اردوهای دولتی  
 است که قدرت و نفرات و اسلحه بیشتری  
 دارند و در حقیقت هیچ امیدی به فتح نبود  
 و يك نوع اقدام تهور آمیزی بود که نتیجه اش  
 نامعلوم بود ولی نتیجه بخشید .

چون در مواقع جشن مشروطیت در  
 مطبوعات فقط قسمت اول تاریخ مشروطیت  
 و قیام ملیون آذربایجان منعکس می شود در  
 صورتیکه فتح تهران بعد از خاتمه یافتن  
 قیام ملیون آذربایجان و علیرغم سفارش انجمن  
 ایالتی تبریز و تقی زاده که هر دو حمله به  
 تهران را منع می کردند صورت گرفت که  
 منتهی به فتح تهران شد لازم بود این قسمت  
 از تاریخ مشروطه از تاریکی بیرون آید و روشن  
 شود .